

فخر رازی و خواجه طوسی

در شرح اشارات

□ نادیا مفتونی

دانشجوی دکتری دانشکده الهیات

کلید واژه

برهان؛

ابن سینا؛

خواجه طوسی؛

منطق توالد ذاتی.

عوارض ذاتیه؛

ارسطو؛

فارابی؛

فخر رازی؛

چکیده

تعریف عوارض ذاتیه و ملاک تشخیص آن، از بحثهای دامنه‌دار گستره علم‌شناسی فلسفی - منطقی و دانش‌شناسی موردپژوهانه است که در مفهوم‌سازی حکما از تعریف موضوع علم مطرح می‌شود.

ارسطو که برهان را بر مبنای وجودشناسی خود بر رابطه علی و معلولی استوار می‌داند، دانش برهانی را مختص عوارض ذاتیه می‌شمرد. اما فارابی در تعریفی که از عرضی ذاتی ارائه داده و بعدها توسط ابن سینا در اشارات تکرار می‌شود معتقدند: از آنجاکه ذاتی مقوم مورد سؤال واقع نمی‌شود فقط در مقدمات برهان کاربرد دارد و آنچه در مسائل استعمال می‌شود عوارض ذاتیه است.

شارحین ابن سینا مانند فخر رازی و خواجه طوسی نیز برداشتهای متفاوتی از گزارش تعریف عرض ذاتی از شفا و دیگر آثار شیخ و نهایتاً اشارات ارائه کرده‌اند که بررسی و تحلیل اختلاف شارحین با توجه به اهمیت و ابهام این مبحث، ما را به نکات دقیقی رهنمون خواهد شد.

مفهوم‌سازی حکما از تعریف موضوع علم، مفهوم پیچیده و قابل تأمل عوارض ذاتیه را میان می‌آورد. سر پیچیدگی و ابهام آن در اینستکه «ذاتی» نزد منتقدان و فیلسوفان با اشتراک لفظ، معانی و کاربردهای فراوان دارد. در بسیاری از کتب منطقی این معانی بصورت‌های متفاوت گزارش شده است.^۱ علاوه بر اینها شهید صدر مفهوم‌سازی تازه‌ای را در تعبیر «منطق توالد ذاتی» ارائه داده است.^۲

۱. الرازی، قطب‌الدین، شرح مطالع الانوار، قم، انتشارات نجفی، بی‌تا، ص ۶۹ الرازی، فخر، منطق الملخص، تقدیم، تحقیق و تعلق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱ ه. ش، صص ۴۹-۴۷؛ رهبر خرد، صص ۳۷ و ۳۶.

۲. شهید الصدر، محمد باقر، الأسس المنطقية للاستقراء، بیروت، ۱۹۹۰. توضیح بیشتر مطلب در تعلیقات منطق الملخص.

*** ارسطو دانش برهانی را مختص عوارض ذاتیه می‌داند و بر آنستکه درباره عوارضی که ذاتی نیستند دانش برهانی وجود ندارد. سرّ این مطلب آنستکه برهان را بر مبنای وجودشناسی (انتولوژیک) خود بر رابطه علی و معلولی استوار می‌کند.**

برهانی وجود ندارد.^۶ سرّ این مطلب آنستکه برهان را بر مبنای وجودشناسی (انتولوژیک) خود بر رابطه علی و معلولی استوار می‌کند.^۷ توضیح سخن آنکه گزاره‌ها یا برهانپذیرند یا برهان‌ناپذیر. اگر محمول ذاتی مقوم موضوع باشد گزاره، برهان‌ناپذیر است، زیرا «المقوم لا یطلب والذاتی لا یعلل». اگر محمول عرضی باشد یا میان موضوع و محمول، تلازم هست یا نیست. تلازم باین شکل است که یکی علت و دیگری معلول و یا هر دو، معلول علت واحدی باشند. در اینصورت محمول، عرضی ذاتی است، و الا عرضی غریب است و حد وسط برهانی برای آن یافت نمی‌شود.^۸ باین ترتیب ارسطو بحث عوارض ذاتیه را در دانشهای غیر برهانی راه نمی‌دهد.

او در کتاب برهان به دو معنای ذاتی تصریح کرده است:^۹

۱. ذاتی مقوم شامل جنس، فصل و نوع؛
۲. عرضی ذاتی که به آن عرض ذاتی هم می‌گویند و به اعراض ذاتیه و عوارض ذاتیه جمع می‌بندند و لواحق ذاتیه را نیز به همین معنی بکار می‌برند و مفهوم آن را از کتاب برهان ارسطو نقل کردیم.

معنی سوم ذاتی را شاید بتوان از سخنان ارسطو استنباط کرد، اما در میان متأخران بروشنی کاربرد دارد و آن، مفهومی است اعم از ذاتی مقوم و عرضی ذاتی که اصطلاحاً ذاتی باب برهان نامیده می‌شود و فارابی به آن محمولات ذاتیه اطلاق کرده است و طبقه‌بندی مفصلی از آن ارائه داده که دو قسم اصلی آن عبارتند از ذاتی مقوم و عرضی ذاتی. تعریفی که فارابی از عرضی ذاتی ارائه داده

تعریف عرض ذاتی از بحثهای دامنه‌دار گستره علم‌شناسی فلسفی - منطقی و نیز دانش‌شناسی موردپژوهانه است. محمولات ذاتیه، عوارض ذاتیه، اعراض ذاتیه، لواحق ذاتیه، عرضی ذاتی، عرض ذاتی، محمول بذاته من طریق ما هو... اصطلاحاتی هستند که عمدتاً در مباحث برهان بکار می‌روند. در این گفتار دو گونه پرسش درباره آنها مطرح شده است: یکی اینکه معنی این اصطلاحات چیست؟ مفهوم عرضی ذاتی و در مقابل آن عرضی غریب چیست؟ دیگر اینکه ملاک تشخیص آندو کدام است؟

تعریف عوارض ذاتیه به ارسطو برمی‌گردد. وی در کتاب برهان می‌گوید:

و اما گوهرینه (ذاتی)... خصیصه‌هایی هستند که به موضوعهایی تعلق دارند که خود در تعریفی که چیهستی این خصیصه‌ها را هویدا می‌سازد گنجانیده شده‌اند. برای نمونه، مستقیم به خط تعلق می‌گیرد و خمیده نیز به همینسان.^۳

براین اساس، تعریف مشهور از عرض ذاتی یعنی «المحمول الذی یؤخذ فی حده الموضوع» برگرفته از بیان ارسطوست. این تعریف همچنان نزد حکمای مسلمان مقبول افتاده است، جز آنکه بستمسیر فخر رازی، مفهوم‌سازی ابن سینا در اشارات، عدول از این تعریف است^۴ و ما تحلیل خود را درباره آن در همین گفتار بیان خواهیم کرد.

ارسطو دانش برهانی^۵ را مختص عوارض ذاتیه می‌داند و بر آنستکه درباره عوارضی که ذاتی نیستند دانش

۳۷۸-۳۷۷ آمده است.
 ۳. ۴۰-۳۸ آ ۷۳.
 ۴. الرازی، فخر، الانارات فی شرح الاشارات، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 ۵. البته فارابی برهان را در یک معنای اعم نیز بکار برده که شامل شعر، خطابه، جدل و مغالطه هم می‌شود: المنطقیات، ج ۱، ص ۵.
 ۶. ۲۰-۱۹ آ ۷۵.
 ۷. این میناسازی را در متافیزیک می‌توان یافت؛ مثلاً: ۲۵-۲۴ آ ۹۸۳، ۲۴-۲۳ ب ۹۹۳، ۹-۳ ب ۱۰۲۵.
 ۸. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفا، المنطق، با مقدمه ابراهیم مدکور، جلد سوم، قم، کتابخانه آیت‌الله‌العظمی المرعشی، ۱۴۰۵، ص ۱۲۵. شیخ می‌گوید: فإن الغریبه لا تكون عللاً.
 ۹. ۴۰-۳۴ آ ۷۳ و ۵-۱ ب ۷۳.

بعدها توسط ابن سینا در اشارات تکرار می‌شود و ما آنرا در ادامه سخن ذکر خواهیم نمود.

از آنجا که ذاتی مقوم مورد سؤال واقع نمی‌شود، فقط در مقدمات برهان کاربرد دارد و آنچه در مسائل استعمال می‌شود، عوارض ذاتیه است.

مفهوم عوارض ذاتیه در آثار ابن سینا

برخی شارحان ابن سینا مانند فخر رازی بر آنند که وی در منطق شفا عوارض ذاتیه را بر مبنای قوم تعریف کرده، اما در اشارات مفهوم‌سازی جدیدی ارائه داده است و با ارجاع به سخنان بوعلی در الحکمة المشرقیة که اکنون در دست نیست، دلایلی بر این سخن اقامه می‌کنند. در مقابل،

برخی دیگر از شارحان نظیر خواجه طوسی معتقدند شیخ تحولی در مفهوم عرض ذاتی ایجاد نکرده و صرفاً بیان خود را تغییر داده است. با توجه به اهمیت ابهام بحث، ضمن گزارش تعریف عرضی ذاتی از شفا و دیگر آثار شیخ و نهایتاً اشارات، این اختلاف را بررسی و تحلیل خواهیم کرد؛ سپس به ملاک تمایز عرضی ذاتی از دیگر محمولات خواهیم پرداخت.

ابن سینا در شفا، ضمن بررسی شرایط مقدمات برهان، عوارض ذاتیه را چنین تعریف می‌کند:

هنگامی که شیء عارض بر شیء دیگر شود (و یکی از چند چیز در حد عارض اخذ شود) یا معروض در حد عارض اخذ شود مثل بینی در حد فطوست و عدد در حد زوج و خط در حد استقامت و انحنا؛ یا موضوع معروض، در حد عارض اخذ شود...؛ یا جنس موضوع معروض، همه اینها عارض ذاتی و عارض من طریق ماهو هو نام دارند.^{۱۰}

شیخ عوارض غریبه را در مقابل محمولات ذاتیه قرار می‌دهد؛ یعنی محمولی که ذاتی مقوم نباشد و عرضی ذاتی هم نباشد.^{۱۱}

تعریف اعراض ذاتیه در اشارات چنین است:

محمولی که از جوهر و ماهیت موضوع به آن ملحق می‌شود، مانند مناسبت و مساواتی که به مقادیر یا جنس مقادیر ملحق می‌شود و زوجیت و فردیت که به اعداد ملحق می‌شود و صحت و مرض که عارض حیوان می‌شود و اینگونه ذاتیات، اعراض ذاتیه نام دارند مانند فطوست که برای بینی مثال می‌زنند.^{۱۲}

فخر رازی در اشارات اظهار می‌کند شیخ در الحکمة المشرقیة تعریف مشهور عرضی ذاتی (مایؤخذ الموضوع فی حده) را چنین نقد می‌کند: ماهیت و وجود

موضوع غیر از ماهیت و وجود عرض است؛ پس چگونه موضوع در حد عرض اخذ شود؟ علاوه بر آن تعلق به موضوع، مقوم ماهیت اعراض نیست، بلکه نحوه وجودشان است و نحوه وجود شیء لازمه شیء است نه مقوم. خلاصه اینکه اخذ موضوع در تعریف محمول زیادت حد بر محدود است و دچار خلل منطقی می‌باشد. لذا شیخ در اشارات از تعریف قوم که در شفا آورده عدول می‌کند و تعریف جدیدی ارائه می‌دهد: «محمولی که از جوهر و ماهیت موضوع به آن ملحق می‌شود».

*** اخذ موضوع در تعریف محمول زیادت حد بر محدود است و دچار خلل منطقی می‌باشد. لذا شیخ در اشارات از تعریف قوم که در شفا آورده عدول می‌کند و تعریف جدیدی ارائه می‌دهد: «محمولی که از جوهر و ماهیت موضوع به آن ملحق می‌شود».**

جدیدی ارائه می‌دهد: «محمولی که از جوهر و ماهیت موضوع به آن ملحق می‌شود».^{۱۳}

خواجه در پاسخ فخر بیان شیخ در الحکمة المشرقیة را مربوط به این نکته می‌داند که تعریف اسمی اعراضی که مختص موضوع خود هستند ضرورتاً مشتمل بر اعتبار موضوعاتشان نیست، اگر چه وجوداً محتاج موضوع می‌باشند. اما حد تام از مقومات ماهیت شیء تألیف

۱۰. الشفاء، المنطق، جلد سوم، ص ۱۲۶. شیخ در همین بحث مقوم ذاتی را هم مقول من طریق ماهو نامیده است: ص ۱۲۵.
۱۱. همان، ص ۱۲۵. نکته قابل توجه در تعبیر «يجب أن تكون ذاتية المحمولات... غیر غریبتها»، تأکید بر وجوب است که نشان می‌دهد شیخ قاعده را بعنوان ضابطه و توصیه روشی مطرح می‌کند و نه توصیفی.

۱۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها، شرح نصیر الدین طوسی، ج ۱، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵، صص ۶۰ و ۵۸.
۱۳. الانارات فی شرح الاشارات، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

*** اولاً تعریف اشارات تکرار تعریف فارابی از عرضی ذاتی است و از نوآوریهای شیخ محسوب نمی‌شود. ثانیاً خود شیخ در آثار دیگرش عرضی ذاتی را با تعابیر مترادف اشارات تعریف کرده است.**

می‌شود نه از مقومات وجود. از میان این اعراض آنها که ماهیت مرکب ندارند و بسیطند جنس و فصل و در نتیجه حد ندارند و آنها که جنس و فصل دارند حد تامشان مشتمل بر جنس و فصل است نه موضوع (محمول بالضمیمه). اگر تعریف عرضی مشتمل بر موضوع باشد حد تام نیست، بلکه تعریف رسمی است. البته این سخن در مورد اعراضی است که تصورشان محتاج به تصور موضوع نیست و الاً مفهوماً مرکب خواهند بود از حقیقت خودشان و حیثیت تعلق به موضوع. در این حالت شایسته است باعتبار موضوع تعریف شوند؛ چون در مقام مفهوم متعلق به موضوع هستند (خارج محمول).^{۱۴} در مقام داوری میان فخر و خواجه به سه نکته باید توجه داشت:

۱. نوآوری در اشارات که مورد تأکید فخر است. اولاً تعریف اشارات تکرار تعریف فارابی از عرضی ذاتی است و از نوآوریهای شیخ محسوب نمی‌شود. تعریف فارابی از عرضی ذاتی چنین است: «محمولی که جوهر و طبیعتش آنستکه در موضوع یافت می‌شود».^{۱۵} باین ترتیب بنظر می‌رسد فخر و خواجه عبارت فارابی را ملاحظه نکرده‌اند و با غفلت از این رأی مهم وارد بحث شده‌اند. ثانیاً خود شیخ در آثار دیگرش عرضی ذاتی را با تعابیر مترادف اشارات تعریف کرده است: «محمول من طریق ماهو^{۱۶} و من جبه ماهوهو^{۱۷} ولما هو^{۱۸}» که به همان معنای «من جوهره و طبیعت» می‌باشد.

۲. نقد فخر بر تعریف مشهور: خلاصه نقد این بود که اخذ موضوع در حد محمول از باب زیادت حد بر محدود است. خواجه پاسخ او را چنین می‌دهد که اخذ موضوع در حد محمول عرضی ذاتی، از باب اخذ جزء ماهیت در حد ماهوی آن که اخذ طبیعی نام دارد، نیست، بلکه از باب اخذ موضوع یا محل یا نحوه وجود شیء در تعریف رسمی است که اخذ اضطراری و جایز است.

باید دقت کرد که واژه «حد» در «مایؤخذ الموضوع فی حده» بمعنای حد تام نیست، بلکه بمعنای عام تعریف است. اگر به تعاریف فارابی از دو قسم اعراض ذاتیه - که در نمودار محمولات ذاتیه آورده‌ایم - توجه شود، می‌بینیم که بتصریح وی حدی که در تعریف عرضی ذاتی آمده مشتمل بر جنس نیست، بلکه موضوع یا جنس موضوع در حد اخذ می‌شود «نه بعنوان جنس بلکه قائم مقام

فصل»؛ بعلاوه اگر منظور حد تام باشد، اساساً در فلسفه و امور عامه جنس و فصل و حد حقیقی یافت نمی‌شود. لذا بحث از عوارض ذاتیه بی‌معنا خواهد بود، درحالیکه فلسفه در قله علوم برهانی واقع است.

۳. بالاخره تفاوت میان دو تعریف محل بحث، تفاوت در مفهوم‌سازی است یا صرف تفاوت بیانی؟ موضع فخر و خواجه ذکر شد. ما در این مقام با خواجه موافق و بر آئیم تفاوت میان دو تعریف صرفاً تفاوت در تعبیر و لفظ است و این دو تعریف معادل یکدیگرند. یکبار دیگر دو بیان را از نظر می‌گذرانیم. تعریف فخر بر مبنای تفسیرش از اشارات عبارت بود از: «محمول غیر مقومی که در مقام تعریف بر موضوع حمل شود» و تعریف مشهور: «محمولی که موضوع در تعریف آن اخذ می‌شود».

از هیچکدام نمی‌توان اولی و بیواسطه بودن حمل یا عکس آن را فهمید و ملاک از هیچیک استنباط نمی‌شود. در تأیید این سخن متذکر می‌شویم فارابی هم عرض ذاتی را مانند اشارات تعریف کرده، اما مثالش «الضحاک فی الانسان» است که حمل ضحاک بر انسان بواسطه متعجب است نه بیواسطه.

ما درباره عوارض ذاتیه و مباحث پیرامون آن پژوهشهای بیشتری انجام داده‌ایم که در فرصتهای دیگر ارائه خواهد شد.

* * *

۱۴. الاشارات النبیهات، ص ۶۳.

۱۵. المنطقیات، جلد اول، ص ۲۷۵.

۱۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، منطق المشرقین، قاهره، ۱۹۱۰ م، ص ۲۷؛ الشفاء، المنطق، جلد سوم، ص ۱۲۶.

۱۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، النجاة، تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت، ۱۹۹۲ م، ص ۱۹۸.

۱۸. منطق المشرقین، ص ۲۶.